

Ethnographic Research of Cognitive Scaffolding in Iranian Mothers

Rouhollah Shahabi*

Introduction

The engagement of children in daily tasks and activities can play a major role in their cognitive development. Mothers can guide children in this process through parental scaffolding. Cognitive parental scaffolding has a cultural nature and may lead to different outcomes in children from different cultures. Nevertheless, we haven't an exact understanding of this concept among Iranian mothers; something which was addressed in this study.

Method

The research was conducted with a qualitative approach and ethnography method. A sample of 23 mothers with children aged 3-4 years was selected based on purposive snowball sampling. The required data were collected through non-participant observation. For this purpose, the mothers were asked to help their children solve a puzzle according to the pattern, and the mother-child interaction was video recorded without the observer's intervention. The study setting was the home of the parents. To access the dominant maternal scaffolding pattern, the task was performed only once, with the mother being unaware of the task's context before this single performance. The video files were transcribed and the content was analyzed in MAXQDA.

Results

Careful observations of 23 videos of mother-child interactions while completing a puzzle led to the identification of 3,517 scaffolding-related behaviors. After duplicates were removed, there remained 1,462 instances of which 90 primary codes, 14 level-2 sub-themes, six level-1 sub-themes, and three main themes were extracted. The results showed that dimensions of cognitive scaffolding in Iranian mothers included direct support (verbal and physical), expanded support (question and instructional), and emotional

* Assistant Professor, Department of psychology, Faculty of Ethic and Education, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran [.r.shahabi@ihcs.ac.ir](mailto:r.shahabi@ihcs.ac.ir)

support (encouragement and approval). Based on the results, direct verbal and physical assistance (direct support), non-instructional questions (expanded support), and repeated verbal praise (emotional support) during the tasks are the main styles of cognitive scaffolding in Iranian mothers.

Conclusion

The general pattern of the parent-child relationship in Iranian families, the emphasis of Iranian parents on excessive responsibility towards their children, their expectation of children to obey them, and excessive control over the learning processing of children can well explain the findings of this study. Also, the use of direct support as a dominant pattern of scaffolding in Iranian mothers can be attributed to historical events and what has happened to Iranian society. Iran has experienced much political and economic instability in its historical life and Iranian parents always have been concerned about their children in these historical instabilities. Therefore, in such a context, the direct support of the mother is justified. The use of direct support by Iranian mothers can also be attributed to structural changes in the Iranian postmodern family. Now the average family size in Iran is three, including a father, a mother, and one child. It seems that living in single-child families, can affect parental support and facilitate direct cognitive scaffolding. The results of this study can be used in cognitive development programs for Iranian children. The task dependence of parental cognitive scaffolding is a consideration that must be taken into account when interpreting the results of this study. What was described and interpreted in this study was the maternal scaffolding during the completion of an intellectual puzzle. Future research should investigate whether or not comparable results can be obtained when performing a task other than a jigsaw puzzle.

Keywords: Cognitive scaffolding, Iranian culture, Maternal scaffolding, Mother-child interaction

Author Contributions: This article is derived from a research project and all activities such as idea, design, implementation and data analysis, discussions and suggestions were done by the author.

Acknowledgments: The author thanks the Mothers who participated in this study.

Conflict of interest: The author state that there is no conflict in this article.

Funding: This article has not received any financial support.

فهم مردم‌نگارانه‌ی تکیه‌گاه‌سازی شناختی در مادران ایرانی

روح الله شهابی*

چکیده

درگیری کودکان نوپا در تکالیف و فعالیت‌های روزانه، نقش مهمی در تحول شناختی آن‌ها دارد. مادر، این درگیری را از مسیر تکیه‌گاه‌سازی والدینی، هدایت می‌کند. تکیه‌گاه‌سازی والدینی دارای ماهیت فرهنگی است، با این‌حال فهم دقیقی از چگونگی آن در مادران ایرانی وجود ندارد، از این‌رو هدف از پژوهش حاضر، دستیابی به فهمی مردم‌نگارانه از تکیه‌گاه‌سازی شناختی در مادران ایرانی است. گروه نمونه ۲۳ نفر از مادران دارای فرزند ۳ و ۴ ساله بود که به روش گلوله‌برفی انتخاب شدند. پژوهش با رویکرد کیفی و به روش مردم‌نگاری انجام شد. برای گردآوری داده‌ها از تکنیک مشاهده غیرمشارکتی استفاده شد. برای این کار از مادر خواسته شد به فرزند خود کمک کند تا پازلی را تکمیل کند. تعامل مادر و کودک بدون مشارکت مشاهده‌گر، ضبط ویدیویی شد و پس از پیاده‌سازی، با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA تحلیل شد. یافته‌های این مطالعه نشان داد ابعاد تکیه‌گاه‌سازی شناختی در مادران ایرانی شامل حمایت مستقیم (کلامی و فیزیکی)، حمایت توضیحی (سؤالی و رهنمودی) و حمایت هیجانی (تشویق و تأیید) است. این مطالعه همچنین نشان داد کمک مستقیم کلامی و فیزیکی، طرح سؤال‌های غیررهنمودی و تحسین کلامی مکرر (حمایت هیجانی) در طول اجرای تکلیف، مشخصه‌های اصلی تکیه‌گاه‌سازی شناختی مادران ایرانی است. یافته‌های این مطالعه در قالب الگوی کلی ارتباط والد-کودک در ایرانیان و تأکیدات والدین ایرانی بر مسئولیت افراطی در قبال فرزند، انتظار اطاعت از والدین و کنترل‌گری زیاد آن‌ها قابل تبیین است. از یافته‌های این مطالعه می‌توان در سیاست‌گذاری‌های مربوط به ارتقاء شناختی کودکان ایرانی، بهره‌ی زیادی برد.

کلیدواژگان: تکیه‌گاه‌سازی شناختی، رابطه‌ی مادر-کودک، مادران ایرانی، فرهنگ ایرانی

* استادیار گروه روان‌شناسی، پژوهشکده اخلاق و تربیت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
r.shahabi@ihcs.ac.ir

مقدمه

درگیری کودکان نوپا در تکالیف و فعالیت‌های روزانه، نقش کلیدی در تحول رفتاری [و شناختی] آن‌ها دارد (Hammond & Carpendale, 2015). مادر یا مراقب، این درگیری را از مسیر دو مکانیسم عمده یعنی تکیه‌گاه‌سازی والدینی (parental scaffolding) و ابعاد والدگری (parenting style) هدایت می‌کند. تکیه‌گاه‌سازی، استعاره‌ای است که Wood and Middleton (1975) به‌عنوان ابزاری برای روشن‌سازی نقش مادر در تحول شناختی کودک استفاده کردند و به فرایندی اشاره دارد که در آن یک فرد توانا و آگاه (در اینجا یعنی مادر)، برای فردی که توانایی یا مهارت کمتری دارد (در اینجا، کودک)، کمک فراهم می‌کند؛ به‌عبارت‌دیگر تکیه‌گاه‌سازی برای توصیف راهبردهای حمایتی‌ای به کار برده می‌شود که بزرگسالان برای هدایت کودکان‌شان در حل مسائل شناختی استفاده می‌کنند (Cooper, 2018).

دست‌کم سه رویکرد، برای مطالعه تکیه‌گاه‌سازی والدین وجود دارد. در رویکرد نخست، تعاریف سنتی‌تر تکیه‌گاه‌سازی مورد توجه بوده و هسته مرکزی آن رفتارهای آموزشی والدینی وابسته به عملکرد کودک در تکلیف است. از این منظر، یک منطقه حساس رشدی برای کودک تصور شده و در آن والدین با کاربست یک قاعده همبندی (contingency rule)، پاسخ‌های‌شان را با عملکرد کودک انطباق می‌دهند؛ به این معنا که وابسته به موفقیت یا شکست کودک، پاسخ‌ها تغییر می‌کنند. در رویکرد دوم، تکیه‌گاه‌سازی به‌عنوان یک مفهوم چندبُعدی است که شامل حداقل سه وجه حمایت شناختی، حمایت هیجانی و انتقال مسئولیت است. والدین با حمایت شناختی، راهبردهای مختلف یادگیری را در اختیار کودکان قرار می‌دهند، با حمایت هیجانی، انگیزش کودک و مداومت در انجام تکلیف ارتقاء داده می‌شود و با انتقال مسئولیت به توسعه عاملیت و استقلال کودک کمک می‌شود. رویکرد سوم یعنی تکیه‌گاه‌سازی کلامی (verbal scaffolding)، تکیه‌گاه‌سازی به‌عنوان برون‌داد کلامی دیده شده است که رابطه بین اعمال، اشیاء و مفاهیم را فراهم می‌سازد یا به حل مسأله مستقل کمک می‌کند (Mermelshtine, 2017). فارغ از اینکه کدام رویکرد مورد توجه قرار گرفته باشد، شواهد پژوهشی نشان دادند بین تکیه‌گاه‌سازی شناختی والدین و عملکرد شناختی کودکان رابطه وجود دارد. برای مثال می‌توان به رابطه تکیه‌گاه‌سازی والدینی با انجام تکالیف ریاضیاتی (Qi et al., 2022; Schnieders & Schuh, 2022)، مهارت‌های زبانی (Lowe et al., 2021)، مهارت‌های حل

مسأله (Ismail et al., 2019) و تحول بازداری در کودکان پیش‌دستانی (Sun & Tang, 2017) اشاره کرد. آنچه موضوع را پیچیده می‌سازد ماهیت وابسته به فرهنگ تکیه‌گاه‌سازی والدینی است که ممکن است بتواند موجب پیامدهای شناختی متفاوت در کودکان از فرهنگ‌های مختلف شود.

ماهیت وابسته به فرهنگ تکیه‌گاه‌سازی والدینی، در پژوهش‌های میان‌فرهنگی منعکس یافته است. (Rochanavibhata and Marian, 2020) نشان دادند مادران آمریکایی و تایلندی در بسط مکالمات‌شان با یکدیگر تفاوت دارند. مادران آمریکایی یک سبک بسیار بسیط را مورد استفاده قرار می‌دهند که مشخصه‌های آن استفاده بیشتر از بازخورد ارزیابی‌کننده (evaluative feedback) و راهبردهای تکیه‌گاه‌سازی شامل توصیف (description)، بسط‌دهنده (extensions)، برچسب‌ها (labels) و جهت‌ده (directives) است. در مقابل مادران تایلندی سبک کمتر بسط‌دهنده و استفاده بیشتر از دستورالعمل‌ها و تقاضا برای تکرار است. در ضمن پژوهش نشان داد تفاوت‌ها در تکیه‌گاه‌سازی، سبک ارتباطی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد و کودکان آمریکایی در مقایسه با کودکان تایلندی، سبکی بسیط‌تر در گفتگوها دارند. (Kartner et al., 2016) نیز نشان دادند مادران هندی و آلمانی در طی تکیه‌گاه‌سازی، راهنمایی‌های ویژه فرهنگ خود را مورد استفاده قرار می‌دهند؛ که همسو با الگوی فرهنگی است. درحالی‌که مادران آلمانی در طول تکیه‌گاه‌سازی اهداف جامعه‌پذیری خودمختاری را ترغیب می‌کردند، مادران هندی بر جامعه‌پذیری رابطه‌ای تأکید داشتند. (Lee et al., 2018) نیز که به ارتباط تکیه‌گاه‌سازی والدینی با کارکردهای اجرایی پرداخته بودند بر ماهیت وابسته به فرهنگ بودن تکیه‌گاه‌سازی والدینی تأکید داشته است.

روشن است که جامعه ایران واجد مشخصه‌های فرهنگی مختص خود است که با استناد به پیمایش‌های داخلی یا مطالعات میان‌فرهنگی از آن جمله می‌توان به گرایش به نظم اجتماعی، ترجیح یک یا دو به‌عنوان تعداد مطلوب فرزند، مخالفت با خودگرایی (Javadi Yeganeh, 2017)؛ پذیرش فاصله قدرت، ترجیح بالای اجتناب از عدم قطعیت، مقاومت در برابر نوآوری، جهت‌گیری فرهنگی هنجاری خیلی قوی، احترام زیاد برای سنت، تأکید بر دستیابی سریع به نتیجه و تمایل به بدبینی (Hofstede et al., 2010) اشاره کرد. نحوه تکیه‌گاه‌سازی می‌تواند در مادرانی که با چنین ویژگی‌های اختصاصی زیست می‌کنند متفاوت باشد. برای مثال، امروزه

تعداد زیادی از مادران ایرانی، دارای یک یا دو فرزند هستند. به‌نظر می‌رسد این مادران به دلیل تعداد اندک فرزند، فاقد تجربه‌ی مهارت‌های مؤثر داریستی باشند و ممکن است از ساده‌ترین و دم‌دست‌ترین روش‌ها استفاده کنند. در این زمینه مطالعه‌ای که بر روی مادران ایرانی انجام شده باشد یافت نشد اما پژوهش (Clausell, 2016) این ادعا را تأیید کرده است و نشان داد بین اندازه خانواده و داریستی والدینی مؤثرتر، همبستگی مثبت وجود دارد؛ به این معنا که هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، مادران از تکنیک‌های داریستی مؤثرتری استفاده می‌کنند. ویژگی‌های دیگر مانند احترام برای سنت و تأکید بر دستیابی سریع به نتیجه نیز می‌تواند با نحوه‌ی تکیه‌گاه-سازي مرتبط باشد. به‌نظر می‌رسد حرف‌شنوی از والدین جزو سنت‌های فرهنگ ایرانی باشد (Ramezani et al., 2018). در چنین بافتی، فرزند هنگام مواجهه با یک مسأله، منتظر دستور والد خود خواهد بود تا از آن تبعیت کند یا آنکه تمایل کودک برای تکمیل سریع‌تر یک تکلیف، خود نیازمند حمایت یا گونه‌ی خاصی از تکیه‌گاه‌سازی خواهد بود. با پذیرش مفروضه‌ی وابسته به فرهنگ بودن تکیه‌گاه‌سازی والدینی و ویژگی‌های اختصاصی فرهنگ ایرانی، (Kermani and Valdez-Menchaca, 1995) در مطالعه خود دریافتند مادران ایرانی در مقایسه با مادران آمریکایی یک سبک بیشتر کنترل‌کننده و مستقیم (directive) را در تکیه‌گاه‌سازی کلامی مورد استفاده قرار می‌دهند؛ در مقابل مادران آمریکایی هنگام انجام یک بازی الکترونیکی در آموزش کلامی، بیشتر متکی بر روش‌های غیرمستقیم هستند. این موضوع که آیا مادران مهاجر ایرانی و آمریکایی در تکیه‌گاه‌سازی والدینی با یکدیگر تفاوت دارند یا خیر در دو موقعیت انجام فعالیت هدفمند (oriented activity goal) و انجام فعالیت آزاد (free play activity) توسط (Kermani and Brenner, 2000) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این مطالعه نشان داد در فعالیت هدفمند مادران ایرانی (مادرانی که در ایران متولد و بزرگ شدند)، گونه مستقیم و آشکاری از تکیه‌گاه‌سازی را مورد استفاده قرار می‌دهند. این‌گونه راهنمایی‌ها در بخش‌های پایین‌تر پیوستار تکیه‌گاه‌سازی قرار دارند. از سوی دیگر مادران آمریکایی، راهبردهای تکیه‌گاه‌سازی غیرمستقیم و توضیحی را مورد استفاده قرار می‌دهند که منعکس‌کننده مقوله‌ها در کران دیگر پیوستار است. مادران ایرانی مهاجر در مطالعه (Kermani and Brenner, 2000)، به‌طور میانگین ۱۰ سال و نیم از زندگی آنها در آمریکا می‌گذشت. آنها جزو طبقه متوسط به بالای جامعه آمریکا معرفی شده بودند و با فرزندان‌شان به زبان انگلیسی صحبت

می‌کردند. مهم‌تر آنکه فرزندان آنها در آمریکا متولد شده بودند و دست‌کم دو سال در آنجا به مهدکودک یا پیش‌دبستانی رفته بودند. ضمن آنکه بیش از ۲۰ سال از این مطالعه می‌گذرد و جامعه ایران در این سال‌ها تغییرات زیادی کرده است. از این‌رو به‌نظر می‌رسد بر اساس این دو مطالعه، نمی‌توان به فهم دقیقی از نحوه تکیه‌گاه‌سازی در مادران ایرانی رسید. بر این اساس هدف از پژوهش حاضر پاسخ به پرسش پیش‌گفته‌شده و فهم دقیق تکیه‌گاه‌سازی در مادران ایرانی است.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش نمونه‌گیری

برای انجام این پژوهش از روش کیفی و طرح تحقیق مردم‌نگاری (ethnography) استفاده شد. رویکرد گردآوری داده‌ها، مشاهده بوده است. مشاهده را می‌توان در طیف مشاهده توسط مشاهده‌گر حاضر در مراسم تا مشاهده غیرمستقیم مانند مشاهده به‌وسیله ابزار و وسایل دیداری و شنیداری انجام داد (Bazargan, 2019). در این مطالعه از مشاهده غیرمستقیم به کمک ضبط ویدیویی استفاده شد. مادران ایرانی دارای فرزند ۳ و ۴ ساله ساکن در شهر تهران، گروه دارای ارزش‌های مشترک این مطالعه بودند که از میان آنها به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی، ۲۳ نفر مورد مطالعه قرار گرفتند. اشباع اطلاعات در این مطالعه، با مشاهده بیست و یکمین عضو گروه نمونه به‌دست آمد به‌این معنا که اطلاعات بیشتری به پژوهش وارد نشد با این‌حال فرایند جمع‌آوری داده‌ها تا ۲۳ مورد پیش رفت. در جدول ۱ مشخصات ۲۳ عضو گروه نمونه آمده است. در مجموع ۱۳ نفر از مادران گروه نمونه دارای فرزند ۳ ساله و ۱۰ مادر دارای فرزند ۴ ساله بوده است. همچنین ۱۳ مادر دارای فرزند دختر و ۱۰ مادر نیز دارای فرزند پسر بودند. ۷ نفر از مادران گروه نمونه دارای ۲ فرزند و ۱۶ نفر دارای ۱ فرزند بودند. تمامی مادران گروه نمونه به‌هنگام اجرای مطالعه خانه‌دار بودند.

روش اجرای پژوهش

در این پژوهش، گردآوری داده‌ها به‌صورت مشاهده غیرمشارکتی به کمک ضبط ویدیویی انجام شد. روش کار به این ترتیب بود که پس از شرح پژوهش برای مادران، از آنها خواسته شد به فرزند خود کمک کنند تا پازلی را تکمیل کنند. این جورچین تصویر یک جغد عروسکی بوده است

Table 1.
Demographic characteristics of participants

Row	Gender	Age of the child (Year-Month-Day)	Mother's education	Father's education	The economic situation
1	Girl	3-0-7	Bachelor	<i>Bachelor</i>	Medium
2	Girl	3-1-7	Bachelor	<i>Diploma</i>	Medium
3	Girl	3-3-4	Master	<i>Bachelor</i>	Medium high
4	Girl	3-11-4	Master	Associate	Medium high
5	Girl	3-1-19	Master	<i>Master</i>	Medium high
6	Girl	3-11-6	Diploma	<i>Diploma</i>	Medium high
7	Girl	3-10-10	<i>Bachelor</i>	<i>Bachelor</i>	Medium high
8	Girl	3-3-4	<i>Diploma</i>	<i>Diploma</i>	Medium
9	Boy	3-2-0	Bachelor	Bachelor	Medium
10	Boy	3-1-7	Bachelor	Bachelor	Medium
11	Boy	3-0-19	<i>Diploma</i>	Bachelor	Medium
12	Boy	3-2-26	<i>Bachelor</i>	Bachelor	Medium
13	Boy	3-10-17	<i>Master</i>	Bachelor	Medium
14	Boy	4-11-10	<i>Ph.D</i>	<i>Seminary</i>	Medium
15	Boy	4-7-21	<i>Diploma</i>	<i>Diploma</i>	Medium
16	Boy	4-3-16	Bachelor	Master	Medium
17	Boy	4-11-23	Bachelor	Master	Medium
18	Boy	4-9-22	<i>Diploma</i>	<i>Diploma</i>	Medium
19	Girl	4-12-29	<i>Master</i>	<i>Bachelor</i>	Medium
20	Girl	4-9-28	Bachelor	<i>Diploma</i>	Medium high
21	Girl	4-11-13	Bachelor	<i>Bachelor</i>	Medium high
22	Girl	4-9-13	<i>Master</i>	Bachelor	Medium high
23	Girl	4-1-5	<i>Bachelor</i>	Bachelor	<i>Medium</i>

که مشغول خواندن یک کتاب بود. جورچین برای تمامی گروه‌های سنی تصویر یکسانی داشته است؛ اما تعداد قطعات آن برای گروه‌های سنی ۳ و ۴ ساله متفاوت بوده است. جورچین برای کودکان ۳ ساله دارای ۸ قطعه و برای کودکان ۴ ساله دارای ۱۰ قطعه بوده است. برای اجرا، دستورالعمل زیر به مادر گفته شد: «ما دوست داریم [نام کودک]، این جورچین را درست مانند الگو تکمیل کند [اشاره به تصویر الگو] و هر قطعه جورچین را که رنگی مشخص دارد دقیقاً در جای مشابه الگو قرار دهد. هرگاه احساس کردی [نام کودک] نیاز به کمک دارد سعی کن به او کمک کنی. این کار محدودیت زمانی ندارد و برای تحلیل بعدی همچنان که پیش از این گفته شد و تو موافقت کردی، ضبط ویدیویی خواهد شد». تعداد قطعات ۲ مورد بیش از تعداد مورد نیاز بوده است. تعامل مادر و کودک بدون آنکه همکار پژوهشگر در آن مشارکتی داشته باشد ضبط ویدیویی شد. مکان مطالعه، منزل والدین بود. برای دسترسی به الگوی مسلط و غالب تکیه‌گاه‌سازی مادر، تکلیف فقط یک بار اجرا شد و مادر پیش از اجرای همین یک بار نیز از محتوای تکلیف آگاه نبوده است. برای تحلیل داده‌ها، گفتگوی مادر و کودک در حین تکمیل جورچین، پیاده‌سازی و مکتوب

شد. همچنین با مشاهده دقیق و چندباره فیلم، نشانه‌های غیرکلامی مبادله شده بین آن‌ها نیز ثبت شد. کدگذاری داده‌ها با استفاده از نسخه ۲۰ نرم‌افزار MAXQDA به شرح زیر بوده است: (۱) کدگذاری اولیه: در این گام، ضمن مشاهده چندین باره فیلم‌ها و خواندن مکرر متن گفتگوی مادر و کودک در طول انجام تکلیف، کدهای اولیه که نمونه رفتارهای جزئی و دقیقی مادر در تعامل با کودک بود، استخراج شد. تعداد کدهای اولیه استخراج شده، ۳۵۱۷ کد بوده است. «بین اول چه رنگی را می‌خوای، همونو بردار»، «اول دورتادور را گفتیم درست بکنیم» و «یه کم بچرخون تا درست بشه»، نمونه‌هایی از کدهای اولیه هستند. (۲) مضامین فرعی: در این مرحله کدهای اولیه یا کدهای جمع‌آوری شده در مرحله قبل، تحلیل شدند تا مشخص شود که چگونه کدهای مختلف اولیه می‌توانند برای ایجاد مضمونی کلی‌تر ترکیب شوند. مضامین فرعی در واقع مجموعه‌ای از کدهای تکراری هستند که در خلال تحلیل روی کدبندی اولیه، ظاهر می‌شوند. به عبارت ساده‌تر در این مرحله کدهای اولیه تفسیر شدند و کدهای به هم مرتبط، یکپارچه، دسته‌بندی یا مقوله‌بندی شدند تا مضامین فرعی تولید شوند. برای مثال، کدهای اولیه «این مربوط به گوشه است»، «این را باید روبروی همون بذاری» و «این مربوط به دستشه باید بیاد اینجا» در یک مضمون و کدهای «باید چی کارش بکنی؟» «پازلو از کجا باید شروع بکنی؟» و «اون یکی تیکش کو» در مضمون دیگری تفسیر شدند. (۳) مضامین اصلی: در این مرحله مضامین فرعی به هم مرتبط، یکپارچه و دسته‌بندی شدند و تشکیل مضمون اصلی را دادند. برای مثال، مضامین فرعی «پیشنهاد قطعه یا جا در جورچین» و «تأیید یا رد قطعه‌گذاری کودک»، مضمون اصلی «دستکاری مستقیم» را تشکیل دادند.

در بررسی پایایی و اعتبار یافته‌ها، برای واری واری باورپذیری (credibility) از شیوه‌های ممیز بیرونی (external audit) (بهره‌گیری از نظرهای همکاران پژوهشی و تأیید آن‌ها) و درگیری طولانی‌مدت (prolonged engagement) استفاده شد. یافته‌های اولیه پژوهش به‌طور کامل در اختیار سه نفر از پژوهشگران همکار قرار گرفت و از نظرهای اصلاحی آن‌ها بهره گرفته شد. علاوه بر این، پژوهشگر حدود ۱۸ ماه درگیر موضوع پژوهش بوده است و علاوه بر بازبینی و بررسی چندباره فیلم‌ها، درگیری طولانی‌مدتی با منابع مربوط داشته است. برای واری تأییدپذیری (confirmability) محقق تلاش کرد با کمک یادداشت‌برداری در طول مشاهده مکرر فیلم‌ها و هنگام تحلیل و تفسیرهای انجام گرفته، تا حد امکان باورها و انتظارات ذهنی خود را در هنگام تحلیل داده‌ها کنترل کند. ضمن آنکه، محقق مدارک و منابع کافی مرتبط با پدیده مورد مطالعه را در اختیار داشته و سعی

کرده است به‌طور دقیق رویه و شرایط مطالعه را نیز توصیف کند.

یافته‌ها

با مشاهده دقیق ۲۳ فیلم از تعامل مادر و کودک هنگام تکمیل یک جورچین، نمونه رفتارهای کلامی و غیرکلامی دقیق و جزئی تمامی مادران گروه نمونه که تکیه‌گاه‌سازی تشخیص داده شد، تعداد ۳۵۱۷ مورد بوده است که با حذف موارد تکراری، ۱۴۶۲ مصداق در قالب ۹۰ کد اولیه، ۱۴ مضمون فرعی سطح ۲، ۶ مضمون فرعی سطح ۱ و ۳ مضمون اصلی تقسیم‌بندی شدند که خلاصه آنها در جدول ۲ آمده است. همان‌طور که در جدول ۲ نشان داده شد، تحلیل داده‌ها در مورد تکیه‌گاه‌سازی شناختی مادرانی ایرانی، بیانگر ۳ مضمون اصلی شامل حمایت مستقیم، حمایت توضیحی و حمایت هیجانی بوده است. هر یک از این سه مضمون اصلی خود شامل مضامین فرعی در دو سطح بوده است که در ادامه به معرفی آنها پرداخته می‌شود:

مضمون اصلی حمایت مستقیم

دستورات یا فرمان‌های مادر، مداخله و کمک فیزیکی او و همچنین بیان روند آتی عملی که کودک باید انجام دهد به‌عنوان حمایت مستقیم در نظر گرفته شد. نتایج این مطالعه نشان داد حمایت مستقیم به دو صورت «فیزیکی» و «کلامی» توسط مادران ایرانی انجام می‌شود. در «حمایت مستقیم فیزیکی»، مضامین فرعی‌تر «مداخله مستقیم فیزیکی» (شامل ۱۱ کد اولیه مانند قرار دادن قطعه درست در جای مناسب، جابه‌جایی قطعه از مکان نادرست به مکان درست و چرخاندن قطعه در جهت مناسب) و «اشاره به الگو، قطعه‌ها یا مکانی در جورچین» (شامل ۱۲ کد اولیه مانند اشاره به قطعه یا مکان مناسب، اشاره به بخش صاف یا دم اضافی قطعه، نشان دادن جهتی که قطعه باید بچرخد، نشان دادن قسمتی از الگو که تکمیل شده است) نشان داده شد. حمایت مستقیم کلامی نیز خود شامل سه مضمون فرعی سطح دو شامل «پیشنهاد قطعه یا مکانی در جورچین» (شامل ۹ کد اولیه مانند پیشنهاد کلامی قطعه یا جای مناسب به کودک، درخواست جابه‌جایی قطعه، درخواست تغییر جهت قطعه)، «تأیید یا رد قطعه یا مکان» (شامل ۵ کد اولیه مانند تأیید و رد محل قرار گرفتن قطعه) و «ارائه دستور یا پیشنهادهایی که به‌طور مستقیم منجر به پاسخ درست می‌شد» (شامل ۳ کد اولیه تقاضای تغییر جهت قطعه، بیان ویژگی خاص برای قطعه برای مثال صاف را در گوشه قرار بده و تقاضای قرار دادن دو قطعه با مشخصات خاص در کنار یکدیگر) بوده است.

Table 2.
Main themes, Sub-themes and codes related to the themes of maternal cognitive scaffolding

مضامین اصلی	مضامین فرعی سطح ۱	مضامین فرعی سطح ۲	نمونه کدهای اولیه	تعداد کدهای فراوانی مصادیق اولیه
حمایت مستقیم (Direct support)	فیزیکی (Physical)	مداخله فیزیکی مستقیم	مادر قطعه مناسب را در اختیار کودک قرار می‌دهد، مادر مانع می‌شود کودک تغییری در قطعات ایجاد کند	۱۲۹
		اشاره به الگو، قطعه‌ها یا جایی در جورچین	مادر با اشاره دست جای مناسب را به کودک نشان می‌دهد، مادر به قطعات بیرون اشاره می‌کند	۹۰
	کلامی (Verbal)	پیشنهاد قطعه یا مکان جورچین به کودک	مادر از کودک می‌خواهد قطعه را جابه‌جا کند، مادر رنگ قطعه مناسب را به کودک می‌گوید	۱۲۴
		تأیید یا رد قطعه یا مکان دستور یا پیشنهادهای منجر به پاسخ	مادر محل قرار گرفتن قطعه را تأیید یا رد می‌کند، مادر در معنای تأیید از کودک می‌خواهد قطعه را تغییر ندهد	۱۷۱
حمایت توضیحی (Explanatory support)	سؤالی (Questional)	سؤالات غیر هدایت‌کننده	مادر از کودک در مورد اینکه کدام قسمت الگو مناسب جای خالی در صفحه است سؤال می‌کند؟	۱۳۵
		سؤالات هدایت‌کننده	مادر از کودک در مورد تناسب اندازه قطعه و محل سؤال می‌کند، مادر در مورد شباهت قطعه و الگو می‌پرسد	۹۵
	رهنمودی (Guidance)	راهنمایی مبتنی بر بیان ویژگی‌ها و راهبرد	مادر کودک را راهنمایی می‌کند بر اساس اندازه قطعه را انتخاب کند	۷۸
		راهنمایی مقدماتی	مادر در ابتدا از کودک می‌خواهد جورچین را با نگاه به الگو تکمیل کند	۲۴
حمایت هیجانی (Emotional support)	تحسین / تأیید (Praise/Approval)	تحسین کلامی همراه با تأیید اقدام کودک	مادر عبارات تأییدی را همراه با تحسین کلامی به کار می‌برد	۵۵
		تحسین کلامی صرف	مادر از عبارات کلامی تحسین‌آمیز صرف استفاده می‌کند	۲۸۱
	انگیزشی (Motivational)	تحسین کلامی همراه با ترغیب	مادر همزمان با ترغیب کلامی کودک به ادامه فعالیت، از عبارات تحسین‌آمیز نیز استفاده می‌کند	۲۶
		ترغیب بدون همراهی با تحسین کلامی	مادر بدون استفاده از عبارات تحسین‌آمیز کودک را به ادامه فعالیت ترغیب می‌کند	۶۱
		ترغیب مبتنی بر بازخورد	مادر همزمان با ترغیب کودک به ادامه فعالیت، در مورد درستی و نادرستی اقدام کودک نیز بازخورد می‌دهد	۵۹

مضمون اصلی حمایت توضیحی

مقصود از حمایت توضیحی ارائه‌ی راهنمایی غیرمستقیم و پیشنهاد راهبردهایی برای حل مسأله، همچنین بسط کنش فعلی کودک بوده است که ذیل دو مضمون فرعی «سؤالی» و «رهنمودی» دسته‌بندی شدند. مضمون فرعی «سؤالی» خود به دو مضمون فرعی‌تر یا سطح دو شامل «سؤالات غیرهدایت‌کننده» (شامل ۲۲ کد اولیه مانند پرسش در مورد تعداد قطعات باقی‌مانده، پرسش در مورد قسمت‌های باقی‌مانده، پرسش در مورد چرایی جا نرفتن قطعه) و «سؤالات هدایت‌کننده» (شامل ۷ کد اولیه مانند پرسش در مورد تناسب اندازه قطعه و محل، پرسش در مورد شباهت قطعه و الگو، پرسش در مورد برخورداری قطعه از یک ویژگی خاص) دسته‌بندی شدند. مضمون فرعی رهنمودی نیز خود به دو مضمون فرعی‌تر یا سطح دو شامل «راهنمایی مبتنی بر بیان ویژگی‌ها و راهبرد» (شامل ۱۰ کد اولیه مانند انتخاب قطعه بر اساس رنگ، ارتباط با بخش کناری و اندازه) و «راهنمایی مقدماتی» (شامل ۴ کد اولیه مانند تقاضای تکمیل جورچین بر اساس تماشای الگو و رنگ قطعات، درخواست برگرداندن و تماشای کلی تمامی قطعات) تقسیم شدند.

مضمون اصلی حمایت هیجانی

منظور از حمایت هیجانی، ترغیب و وادار کردن به انجام تکلیف و تقویت رفتارهای کودک بوده است که ذیل دو مضمون فرعی «انگیزشی» و «تأیید/تحسین» دسته‌بندی شدند. مطالعه نشان داده است مضمون فرعی «انگیزشی»، خود شامل ۳ مضمون فرعی‌تر یا سطح ۲ شامل «ترغیب همراه با تحسین کلامی» (۱ کد اولیه و مصادیقی مانند اوه محمد راهشو یاد گرفت باریکلا، آفرین پسر مامان حالا بعدی)، «ترغیب بدون همراهی با تحسین کلامی» (شامل ۳ کد اولیه ترغیب کلامی صرف، ترغیب همراه با وعده پاداش، ترغیب به تکمیل تکلیف در شروع کار) و «ترغیب مبتنی بر بازخورد» (۱ کد اولیه و مصادیقی مانند این سه تا درسته حالا بقیه را بچین، درسته داری یاد می‌گیری) بوده است. مضمون فرعی «تأیید/تشویق» نیز خود همچنان که از عنوان انتخاب‌شده برای آن نیز برمی‌آید شامل دو مضمون فرعی‌تر «تحسین همراه با تأیید» (۱ کد اولیه و مصادیقی مانند آفرین درست شد، خوبه آفرین) و «تحسین و تشویق کلامی» (۱ کد اولیه و مصادیقی مانند آفرین، ماشاالله، باریکلا) بوده است.

در مجموع، بر اساس فراوانی مضامین، می‌توان تکیه‌گاه‌سازی شناختی مادران ایرانی را حمایت

مستقیم کلامی و فیزیکی (۶۱۸ مورد) و سؤالات غیرهدایت‌کننده (۱۳۵ مورد)، دانست. آن‌ها همچنین در طول تکیه‌گاه‌سازی به‌طور مکرر به تحسین کلامی در قالب عبارات آفرین، باریکلا یا مشابه آن (۲۸۱ مورد) می‌پردازند.

بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه به شناسایی تکیه‌گاه‌سازی شناختی در نمونه‌ای از مادران طبقه متوسط ایرانی ساکن در شهر تهران پرداخته است. نتایج، دو یافته کلیدی در مورد ابعاد و الگوی تکیه‌گاه‌سازی شناختی در مادران گروه نمونه داشته است. یافته‌های این مطالعه نشان داد ابعاد تکیه‌گاه‌سازی شناختی در مادران ایرانی شامل حمایت مستقیم (کلامی و فیزیکی)، حمایت توضیحی (سؤالی و رهنمودی) و حمایت هیجانی (تشویق و تأیید) است. پیش از این، برخی از مطالعات که در فرهنگ‌های غیرایرانی انجام شده بود (برای مثال Neitzel & Stright, 2003, 2004; Leerkes et al., 2011) نشان دادند تکیه‌گاه‌سازی والدینی شامل سه بعد کیفیت آموزش (quality of instruction)، حمایت هیجانی (emotional support) و انتقال مسئولیت (transfer of responsibility) است. منظور از کیفیت آموزش حمایت شناختی‌ای است که مادران در قالب توضیحات و راهبردهای تسهیل‌کننده حل تکلیف ارائه می‌کنند. حمایت هیجانی از طریق ترغیب (encouragement) [وادار کردن، انگیزش دادن و تقویت کودک] و پاسخگویی [گرمی و پاسخ‌دهی در تعامل با کودک] پرورش می‌یابد و انتقال مسئولیت نیز خودمختاری (autonomy) کودک در طول تعامل تکیه‌گاه‌سازی را افزایش می‌دهد (Cooper, 2018). به نظر می‌رسد دو بُعد حمایت مستقیم و توضیحی در مطالعه حاضر را می‌توان همسو با بُعد کیفیت آموزش در مطالعه Leerkes et al. (2011) و Neitzel and Stright (2003, 2004) دانست و بُعد حمایت هیجانی نیز در هر دو گروه مطالعه (مطالعه حاضر و مطالعات خارجی ذکرشده) مشترک است. از این‌رو می‌توان نتیجه گرفت نوعی همسویی بین ابعاد تکیه‌گاه‌سازی والدینی احصاء‌شده در این مطالعه با آنچه در مطالعات خارجی به دست آمده است وجود دارد.

یافته کلیدی دوم این مطالعه، معرفی الگوی غالب تکیه‌گاه‌سازی شناختی در مادران ایرانی است. با نگاه به فراوانی مضامین فرعی احصاء‌شده، به نظر می‌رسد کمک مستقیم کلامی و فیزیکی، طرح سؤالات غیر هدایت‌کننده و تحسین کلامی مکرر (حمایت هیجانی) در طول اجرای تکلیف،

مشخصه‌های اصلی تکیه‌گاه‌سازی شناختی مادران ایرانی است. استفاده غالب از گونه مستقیم و آشکار تکیه‌گاه‌سازی، پیش از این حتی در بین مادران مهاجر ایرانی ساکن آمریکا نیز نشان داده شده بود (Kermani & Brenner, 2000). چنین الگویی از تکیه‌گاه‌سازی شناختی را می‌توان بخشی از الگوی کلی ارتباط فرزند - والد در مادران ایرانی تفسیر کرد و مؤید این ادعا نیز مطالعه Kermani and Brenner (2000) است که نشان داد تفاوت مادران مهاجر ایرانی و مادران آمریکایی در الگوهای تکیه‌گاه‌سازی، نمی‌تواند به وسیله سطح توانایی یا سطح نیاز کودکان به کمک، تبیین شود. بر اساس Ramezani et al. (2019) الگوی کلی غالب ارتباط والد-کودک در ایرانیان را می‌توان مسئولیت‌پذیری افراطی برای فرزند و عدم واگذاری مسئولیت به آنان، باورهای کمال‌گرایانه نامنعطف نسبت به فرزندان، توقعات بالا از آن‌ها، انتظار اطاعت بی‌چون‌وچرای فرزند از والدین و تلاش برای هدایت اجباری فرزند در مسیرهایی که خود می‌خواهند دانست. Ramezani et al. (2018) همچنین قانون‌پذیری خانوادگی و اطاعت از والدین را از مهم‌ترین مفاهیم دارای اولویت از منظر والدین ایرانی دانسته‌اند و نشان دادند که کنترل همراه با مراقبت از ویژگی‌های اساسی والدین امروزی جامعه ایران است. (Hellisaz et al. (2015) نیز نشان دادند حرف‌شنوی و فرمان‌برداری از والدین یکی از مهم‌ترین ارزش‌های فرزندپروری نزد مادران ایرانی است و آن‌ها معتقد هستند کودکان باید به حرف والدین خود گوش دهند و آنچه والدین می‌گویند را انجام دهند. در مطالعه Zare (2013) نیز احساس مسئولیت مادرانه تا حدی که مادر برای آن احساس عذاب وجدان کند فراگیرترین باور فرزندپروری بوده است. چنین نگاهی به فرزند حتی در سنین بالاتر و تا زمانی که فرزند ازدواج نکرده باشد نیز صادق است و برخی نیز آن را دائمی و همیشگی می‌دانند. به نظر می‌رسد در چنین بافتی، الگوی تکیه‌گاه‌سازی مستقیم نیز مورد انتظار باشد. چرا که وقتی مادر کنترل‌گری بیشتری داشته باشد سعی می‌کند خود مسأله را حل کند و آموزش‌های مستقیم بیشتری ارائه دهد (Cooper, 2018).

به نظر می‌رسد استفاده از تکیه‌گاه‌سازی مستقیم به‌عنوان الگوی غالب در مادران ایرانی را می‌توان در قالبی تکاملی، به رویدادهای تاریخی و آنچه بر جامعه ایرانی گذشته است نیز نسبت داد. به‌هرحال ایران در عمر تاریخی خود، بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی فراوانی تجربه کرده است. هزاران جنگ منطقه‌ای و محلی در تاریخ ایران رخ داده است و ایرانیان پیوسته در

معرض هجوم و تجاوز بودند. طبیعی است که زیست در سرزمینی با این واقعیت‌های تاریخی بر روی تکوین الگوهای رفتاری مردمان آن مؤثر باشد (Ferasatkah, 2015) و والد ایرانی همواره نگران فرزند خود و حفاظت از او در این بی‌ثباتی‌های تاریخی باشد. در چنین بافتی حمایت مستقیم مادر، می‌تواند یک کمک قابل توجهی برای مواجهه کودک با چالش‌ها قلمداد شود.

استفاده از تکیه‌گاه‌سازی مستقیم توسط مادران ایرانی را می‌توان به تغییرات ساختاری در خانواده پسامدرن ایرانی به‌ویژه تغییراتی که در متوسط بُعد خانوار اتفاق افتاد نیز نسبت داد. متوسط بُعد خانوار عبارت است از متوسط تعداد افراد در خانواده و از تقسیم تعداد جمعیت به تعداد کل خانوار حاصل می‌شود. بر اساس نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن (Statistical Center of Iran, 2017) در سال ۱۳۳۵، بُعد خانوار در ایران به‌طور متوسط حدود ۵ نفر بود. این رقم تا سال ۱۳۷۵ تقریباً ثابت باقی ماند اما پس‌از آن در سال ۱۳۸۵ به ۴ نفر، در سال ۱۳۹۰ به ۳/۵ نفر و در سال ۱۳۹۵ به ۳/۳ نفر (شامل پدر، مادر و فرزند) می‌رسد که این به معنای آن است که خانوارهای ایرانی به‌طور متوسط به سطح حدود ۱ فرزند رسیدند. به نظر می‌رسد زیست در خانواده‌های تک‌فرزند، می‌تواند تکیه‌گاه‌سازی والدینی را تحت تأثیر قرار داده و داربست شناختی مستقیم را تسهیل کند.

الگوی رقیق‌سازی منابع (resource dilution model) یکی از الگوهای نظری است که می‌توان ارتباط بین اندازه خانواده و رابطه والد-کودک را در قالب آن توضیح داد. این الگو مدعی است که منابع والدین بی‌نهایت نیستند و به موازات افزایش تعداد فرزندان، منابع سرمایه‌گذاری برای هر کودک کاهش می‌یابد. حمایتی که خانواده برای کودکان فراهم می‌کند و رابطه والد-کودک خود بخشی از منابع والدینی محسوب می‌شوند. اغلب مطالعات انجام‌شده در مورد تعامل والد-فرزند در خانواده‌های تک‌فرزندی، نتایج مثبت را گزارش کردند. این پژوهش‌ها نشان دادند والدین دارای یک فرزند، سهم بیشتری از زمان اوقات فراغت خود را صرف فرزندان خود می‌کنند (Chow & Zhao, 1996)، فعالیت‌های کلامی و فیزیکی بیشتری با فرزندان‌شان دارند (Hao & Feng, 2002) و مشغولیت مادرانه تحصیلی (maternal educational involvement) بیشتر (Wei et al., 2016) و پیوند عاطفی بیشتری با فرزندان‌شان دارند (Deutsch, 2006; Liu & Jang, 2021). به‌واسطه اعمال سیاست‌های تک‌فرزندی در چین، این

مطالعات به‌طور عمده در این کشور انجام شده است، با این حال الگوهای ارتباطی والد-فرزند در خانواده‌های تک‌فرزندی در برخی از مطالعات داخلی نیز بررسی شد.

خطری که تکیه‌گاه‌سازی مستقیم به‌عنوان تکیه‌گاه‌سازی غالب مادران ایرانی ایجاد می‌کند، ناتوانی آن در کمک یا دست‌کم ارتباط اندک آن با تحول شناختی بهینه در کودکان است. (Sun and Tang (2017) در مطالعه خود نشان دادند تکیه‌گاه‌سازی مستقیم مادر همبستگی منفی و حمایت توضیحی مادر همراه با بازخورد هیجانی مثبت، همبستگی مستقیم با کارکردهای اجرایی کودکان پیش‌دبستانی دارد. (Bibok and Carpendale (2009) در بررسی رابطه تکیه‌گاه‌سازی والدینی با کارکردهای اجرایی در کودکان، رابطه سخنان مبسوط احتمالی (contingent elaborative utterances) و سخنان مبسوط مستقیم (directive parental utterances) با کارکردهای اجرایی را مورد بررسی قرار دادند. آنچنان‌که پیش‌بینی می‌شد نمرات احتمالی بسطی، هنگامی که به‌طور کامل در الگو گنجانده شود، پیش‌بینی‌کننده کارکرد اجرایی جابه‌جایی توجه بود درحالی‌که نمرات احتمالی مستقیم این‌گونه نبود. در مطالعه Hughes and Ensor (2009) در مورد رابطه تکیه‌گاه‌سازی والدینی و کارکردهای اجرایی نیز چنین نتایجی نشان داده شد. در تکیه‌گاه‌سازی والدینی مستقیم، مداخله در «منطقه حساسیت» (region of sensitivity) و پاسخ‌دهی مشروط (contingency response) که مکانیسم‌های اثرگذار یک تکیه‌گاه‌سازی بهینه می‌توانند باشند، در کم‌ترین سطح قرار دارد. منطقه حساسیت، منطقه‌ای است که پایین‌تر از آن کودک به‌طور معمول موفق و بالاتر از آن نیز معمولاً با شکست مواجهه می‌شود. در واقع این آموزش در منطقه حساسیت است که با عملکرد مؤثر کودک بعد از آموزش، مرتبط است. پاسخ مشروط نیز گونه‌ای راهبرد است که مادر بر اساس موفقیت یا شکست کودک، سطوح متفاوت تکیه‌گاه‌سازی را مورد استفاده قرار می‌دهد؛ به‌عبارت‌دیگر، اگر کودک در مسأله درست عمل نکند، مادر دستگیری یا کمک بیشتری ارائه می‌کند و بالعکس اگر کودک به‌درستی عمل کند، مادر کمک ارائه نمی‌کند یا کمتر ارائه می‌کند (Bates, 2005). تکیه‌گاه‌سازی مستقیم به‌عنوان الگوی غالب در مادران ایرانی و خطری که این نوع تکیه‌گاه‌سازی برای تحول شناختی کودکان دارد ضروری می‌سازد به‌منظور ارتقاء مهارت‌های شناختی کودکان، روش‌های تکیه‌گاه‌سازی والدینی که متمرکز بر حمایت توضیحی و ارائه راهبرد هستند در دستور آموزش‌های

خانواده و والدگری و برنامه‌های توسعه شناختی قرار گیرد.

یکی از یافته‌های جالب این مطالعه پرهیز مادران گروه نمونه از ارائه بازخوردهای منفی در گفتار ارزیابانه خود بوده است؛ به عبارت دیگر، در تمامی سه هزار و پانصد رفتار جزئی که به عنوان کد اولیه شناسایی شدند، به ندرت والدین هیجان منفی نسبت به فرزندشان نشان دادند. این موضوع را اگرچه تا حد زیادی می‌توان به آگاهی مادر از ضبط ویدیویی تکمیل جورچین نسبت داد. باین حال به نظر می‌رسد در تعاملات والد-فرزندگی به هنگام انجام یک تکلیف، از بازخوردهای منفی عمدتاً برای تأکید بر استقلال (autonomy) و خودشایستگی (self-competence) و از بازخوردهای مثبت به عنوان راهبردی برای ترغیب کودک به مشارکت در انجام تکلیف استفاده می‌شود (Rochanavibhata & Marian, 2020). از آنجایی که در والدین ایرانی همچنان اطاعت و نه استقلال و خودمختاری، دارای ارزش است (Ramezani et al., 2018) عدم استفاده آن‌ها از بازخوردهای منفی، قابل توجه به نظر می‌رسد.

در مجموع این مطالعه نشان داد الگوی تکیه‌گاه‌سازی مادران ایرانی تا حد زیادی مستقیم یا ترکیبی از مستقیم و رهنمودی است. این الگو را می‌توان محصول عوامل روان‌شناختی مانند مسئولیت‌پذیری افراطی والدین ایرانی در مقابل فرزندانشان و البته عوامل تاریخی اجتماعی مانند بی‌ثباتی‌های سیاسی جامعه ایران در چند صد سال گذشته و تغییرات ساختاری خانواده پسامدرن ایرانی مانند کاهش اندازه خانواده به سه نفر دانست. فارغ از اینکه چه عواملی در پیدایش این الگوی تکیه‌گاه‌سازی، مداخله دارند آنچه حائز اهمیت است نحوه اثرگذاری آن بر تحول شناختی و اجتماعی کودکان ایرانی است که ضروری است در مطالعات آتی مورد توجه قرار گیرد.

در این مطالعه، ارتباط الگوی تکیه‌گاه‌سازی والدینی با توانایی کودک در انجام تکالیف شناختی مورد بررسی قرار نگرفت. انجام این بررسی به پژوهشگران آتی توصیه می‌شود. در تفسیر یافته‌های مطالعه حاضر، این ملاحظه باید مورد توجه قرار گیرد که اگرچه حمایت مستقیم به عنوان الگوی تکیه‌گاه‌سازی غالب در مادران ایرانی معرفی شده است؛ اما همین الگو در ترکیب با الگوهای تکیه‌گاه‌سازی دیگر (اگرچه غالب هم نباشند) ممکن است برای انجام کارآمد تکالیف شناختی در کودکان مفید باشد. چراکه تکیه‌گاه‌سازی مستقیم می‌تواند در فرهنگ‌های مختلف اثر متفاوت داشته

باشد و با توجه به ماهیت هنجاری آن در فرهنگ ایرانی مفید فایده باشد. در هر صورت این موضوعی است که بررسی آن در پژوهش‌های آینده باید مورد توجه قرار گیرد.

ملاحظه دیگری که در تفسیر یافته‌های این مطالعه باید دیده شود، وابسته به تکلیف بودن تکیه‌گاه‌سازی شناختی والدین است. آنچه در اینجا گزارش و تفسیر شده است تکیه‌گاه‌سازی مادر هنگام تکمیل یک جورچین فکری بوده است. اینکه آیا در انجام تکلیفی غیر از جورچین، نتایج مشابهی به دست می‌آید یا خیر، موضوعی است که در پژوهش‌های آتی باید به آن توجه شود.

از آنجایی که مشاهده مشارکتی مستلزم حضور مداوم در خانواده و مشارکت در زندگی روزمره گروه نمونه بوده است، چنین امکانی برای پژوهشگر فراهم نبوده است از این رو در این مطالعه از شیوه مشاهده غیرمشارکتی استفاده شده است. تمامی پژوهش‌های پیشین در مورد تکیه‌گاه‌سازی والدینی نیز با استفاده از مشاهده غیرمشارکتی انجام شده‌اند با این حال تلاش برای رفع چنین محدودیتی، نیز توصیه می‌شود.

سهم مشارکت نویسندگان: مقاله حاضر مستخرج از فعالیت پژوهشی است نویسنده است و همه فعالیت‌ها از قبیل ایده، طراحی، اجرا و تحلیل داده‌ها، بحث و پیشنهادها توسط نویسنده انجام شده است.

سپاسگزاری: نویسنده مراتب تشکر خود را از همه مادرانی که در این پژوهش همکاری کردند اعلام می‌دارد.

تضاد منافع: نویسنده اذعان می‌کند که در این مقاله هیچ نوع تعارض منافی وجود ندارد.

منابع مالی: انجام این پژوهش از حمایت مالی برخوردار نبوده است.

References

- Bates, A. B. (2005). *Maternal scaffolding during children's attempts at solving quantity comparison problems in a game context*. A dissertation submitted in partial satisfaction of the requirements for the degree Doctor of Philosophy in Education. University of California.
- Bazargan, A. (2019). *An introduction to qualitative and mixed methods research*. Tehran: Didar. [Persian]
- Bibok, M. B., Carpendale, J. I. M., & Muller, U. (2009). Parental scaffolding and the development of executive function. *New Directions for Child and Adolescent Development*, 123, 17-34.
- Clausell, A. R. (2016). *Maternal scaffolding and first graders's near and far transfer on problem solving tasks*. A Thesis. Presented to the Faculty of California State University. San Bernardino. Requirements for the Degree Master of Arts in Child Development. Electronic Theses, Projects, and Dissertations.

- Cooper, E. R. (2018). *The nature of scaffolding interaction: mother and child contribution across time and culture*. Canterbury Christ Church University.
- Ferasatkhah, M. (2019). *We Iranians: A historical and Social Contextualizing of Iranian Ethos*. Tehran: Ney Publisher. [Persian]
- Javadi Yeganeh, M (2017). *The third wave of surveying the values and attitude of Iranians*. Social Monitoring Center of the Ministry of Interior. [Persian]
- Hammond, S. I., & Carpendale, J. I. M. (2015). Helping children help: The relation between maternal scaffolding and children's early help. *Review of Social Development, 24*(2), 367-383.
- Hellisaz, M., Mazaheru, M., Panaghi, L., & Hassani, F. (2015). Values of child-raising among mothers of three five years old children: A phenomenological study. *Strategy for Culture, 29*, 121-148.
- Hofstede. G. Hofstede G. J., & Minkov. M. (2010). *Cultures and organizations: Software of the mind (Revised and Expanded 3rd Ed.)*. New York: McGraw-Hill.
- Hughes, C. H., & Ensor, R. A. (2009). How do families help or hinder the emergence of early executive function? *New Directions for Child and Adolescent Development, 123*, 35-50.
- Ismail, N., Ismail, K., & Aun, N. S. M. (2019). The effect of maternal scaffolding on problem solving skills during early childhood. *The Journal of Behavioural Science, 14*(3), 76-89.
- Kartner, J., Crafa, D., Chaudhary, N., & Keller, H. (2016). Reactions to receiving a gift maternal scaffolding and cultural learning in Berlin and Delhi. *Child Development, 87*(3), 712-722.
- Kermani, H., & Vald ez-Menchaca, M. (1995, April). *Maternal structuring of support and transference of responsibility around a teaching task: A cross cultural comparison*. Paper presented at the American Educational Research Association Annual Meeting, San Francisco, CA
- Kermani, H., & Brenner, M. E. (2000). Maternal scaffolding in the ZPD across tasks: cross cultural perspectives. *Journal of Research in Childhood Education, 15*(1), 30-51.
- Lee, M. K., Baker, S., & Whitebread, D. (2018). Culture specific links between maternal executive function, parenting and preschool children's executive function in South Korea. *British Journal of Educational Psychology, 88*(2), 216-235.
- Liu, X., & Jiang, O. (2021). Who benefits from being an only child? A study of parent-child relationship among Chinese junior high school students. *Frontiers in Psychology, 11*, 608995.
- Leerkes, E. M., Blankson, A. N., O'Brien, M., Calkins, S. D., & Marcovitch, S. (2011). The relation of maternal emotional and cognitive support during problem solving to pre academic skills in preschoolers. *Infant and Child Development, 20*(6), 353-370.

- Lowe, J. R., Hund, L. Rodriguez, D. E., Qamruddin, A., Leeman, L., Stephen, J. M., & Bakhireva, L. N. (2021). Maternal verbal scaffolding association with higher language skills for 20 month old children with parental poly substance exposure. *Early Human Development*, 160, 105423.
- Mermelshtine, R. (2017). Parent child learning interactions: a review of the literature on scaffolding. *British Journal of Educational Psychology*, 87(2), 241-254.
- Neitzel, C., & Stright, A. D. (2003). Mothers' scaffolding of children's problem solving: establishing a foundation of academic self regulatory competence. *Journal of Family Psychology: Journal of the Division of Family Psychology of the American Psychological Association*, 17(1), 147-159.
- Neitzel, C., & Stright, A. D. (2004). Parenting behaviours during child problem solving: the roles of child temperament, mother education and personality and the problem solving context. *International Journal of Behavioral Development*, 28(2), 166-179.
- Qi, H., Sun, J., Lau, E. Y. H., & Zhou, Y. L. (2022). Linking Chinese mothers' and fathers' scaffolding with children's initiative and mathematics performance; a moderated mediation model. *Early Childhood Research Quarterly*, 59, 74-83.
- Ramezani, V., Abdolkhodae, M. S., Tabibi, Z., & Aghamohammadi Sharbaf, H. R. (2018). Cognitive aspects of Iranian parent's parenting: A qualitative research. *Journal of Cognitive Psychology*, 6(3), 22-36. [Persian]
- Ramezani, V., Abdolkhodae, M. S., Tabibi, Z., & Aghamohammadi Sharbaf, H. R. (2019). Healthy and pathological aspects of parenting among Iranian families: A qualitative research. *Journal of Research in Psychological Health*, 13(1), 58-80. [Persian]
- Rochanavibhata, S., & Marian, V. (2020). Maternal scaffolding styles and children's developing narrative skills: A cross-cultural comparison of autobiographical conversations in the US and Thailand. *Learning Culture and Social Interaction*, 26, 100413.
- Schnieders, J. Z. Y., & Schuh, K. (2022). Parent child interactions in numeracy activities: parental scaffolding, mathematical talk and game format. *Early Childhood Research Quarterly*, 59, 44-55.
- Sun, J., & Tang, Y. (2017). Maternal scaffolding strategies and early development of self-regulation in Chinese preschoolers. *Early Child Development and Care*, 189(9), 1525-1537.
- Zare, H. (2013). *Parenting beliefs and parent-child interaction in Iranian mothers*. Master thesis of Shahid Beheshti University. [Persian]

